



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اولاً تشکر میکنم از همه‌ی برادران و خواهران که در بخشهای مختلف - و همه هم لازم - مشغول کار و تلاش هستید؛ چه بخش مربوط به نماز، چه زکات، چه تفسیر، چه مهدویت و چه بقیه‌ی آنچه که جناب آقای قرائتی بیان کردند. همه‌ی اینها کارهای مهمی است، کارهای لازمی است و حقاً و انصافاً کار در این بخشها يك انفاق حقیقی و صدقه‌ی مقبوله‌ی عندالله تعالی است ان شاءالله. از همه متشکریم، ولی بالخصوص از جناب آقای قرائتی لازم است تشکر کنیم. تشکر که نه؛ چون کار، کار خداست، برای خداست، ان شاءالله خداوند باید از ایشان و همکارانشان تشکر کند؛ لکن قدردانی باید بکنیم. من این چند جمله را در جمع شما برادران و خواهران بگویم:

آقای قرائتی يك نمونه‌ی بسیار خوب و درس‌آموزی است خود ایشان. اولاً کارهایی را که ایشان مباشر آنها شد، دنبال آنها رفت، همه‌اش خلأهایی بود که وجود داشت؛ ایشان خلأها را پر کرده؛ خیلی ارزش دارد. بعضی کارها خوبند، اما تکراری اند. اگر کسی توانست نیازها را، خلأها را پیدا کند، بشناسد و همت بگمارد بر اینکه این خلأها را پر کند، این ارزش مضاعفی دارد. ایشان اینجور عمل کرده است؛ هم در قضیه‌ی نماز - نماز با این عظمت، با این اهمیت، رکن دین، مایه‌ی قبول همه‌ی اعمال انسان، این مورد بی‌اعتنائی قرار بگیرد در جامعه، توجه لازم به آن نشود. این، خیلی خلأ بزرگی است - ایشان به این خلأ پرداخت، هم مسئله‌ی زکات، که واقعاً در جامعه‌ی ما مطرح نبود و خود این مطرح نبودن يك نقطه‌ی ضعف بود، يك نقیصه بود، ایشان همت کرد، وارد شد؛ همه جا برو، همه جا بگو، به همه اصرار کن، خسته نشو، تا این به جریان بیفتد. قضیه‌ی تفسیر همین جور است، قضیه‌ی مهدویت و بقیه‌ی قضایائی که حالا ایشان دنبال میکنند؛ این يك نکته است در کار آقای قرائتی عزیز و محترممان.

نکته‌ی دوم که اهمیت آن از نکته‌ی اول بیشتر هم هست، صفا و خلوص ایشان است. خود این صفا هم موجب شده است که ایشان بتواند کارها را پیش ببرد. خدای متعال با نیتهای خالص همراه است؛ خلوص نیت تأثیر عجیبی دارد در پیشرفت کارهایی که با این نیت انجام میگیرد. این هم يك نکته است؛ خیلی مهم است.

من اینها را عرض کردم نه برای خاطر اینکه حالا بخواهیم از یکی تجلیل کنیم یا یکی را بزرگ کنیم. اینها که نه مورد احتیاج و انتظار آقای قرائتی است، نه ما دنبال این چیزها هستیم؛ می‌خواهیم اینجور کار کردن برای ما - برای همه‌مان، بخصوص ما طلبه‌ها - الگو بشود؛ یعنی اینجور حرکت کنیم؛ نه اینکه حالا همین کارها را بکنیم؛ بلکه به این معنا که بگردیم دنبال خلأها، دنبال آنچه که نیاز به آن هست، اینها را پیدا کنیم. هر کسی ذوقی دارد، استعدادی دارد، توانائی‌هایی دارد، ظرفیتی دارد، از این ظرفیت استفاده بشود برای اینکه کار انجام بگیرد. این يك دوم، استمرار و پیگیری، که من حالا همین جا از خود آقای قرائتی و همکاران ایشان هم می‌خواهم که این کارهایی که شروع کردند، مطلقاً اینها را رها نکنند؛ این کارها پیگیری بشود، دنبالگیری بشود. اینجور نباشد که يك کاری را شروع کنیم، بمجرد اینکه برکاتی، ثمراتی از آن ظاهر شد، خرسند بشویم، خوشحال بشویم، خدا را هم شکر بکنیم، ولی احساس بی‌نیازی، احساس سیری به ما دست بدهد؛ نه، باید کار دنبال بشود. امیدواریم ان شاءالله خداوند به ایشان، به همه‌ی شما برادران، خواهران عزیز کمک کند، طول عمر بدهد، سلامتی بدهد که بتوانید این کارها را دنبال کنید؛ اینها مهم است.

اما مسئله‌ی مهدویت که این روزها به مناسبت نزدیکی نیمه‌ی شعبان و عید بزرگ اسلامی - بلکه بشری - با طرح این مسئله تناسب دارد، همین قدر باید عرض کنیم که مسئله‌ی مهدویت در شمار چند مسئله‌ی اصلی در چرخه و حلقه‌ی معارف عالی‌ه‌ی دینی است؛ مثل مسئله‌ی نبوت مثلاً، اهمیت مسئله‌ی مهدویت را در این حد باید دانست. چرا؟ چون آن چیزی که مهدویت مبشر آن هست، همان چیزی است که همه‌ی انبیاء، همه‌ی بعثتها برای خاطر آن آمدند و آن ایجاد يك جهان توحیدی و ساخته و پرداخته‌ی بر اساس عدالت و با استفاده‌ی از همه‌ی ظرفیتهائی است که خدای متعال در انسان به وجود آورده و قرار داده؛ يك چنین دورانی است دیگر، دوران ظهور حضرت مهدی (



سلام الله عليه و عجل الله تعالى فرجه). دوران جامعه‌ی توحیدی است، دوران حاکمیت توحید است، دوران حاکمیت حقیقی معنویت و دین بر سراسر زندگی انسانهاست و دوران استقرار عدل به معنای کامل و جامع این کلمه است. \_\_\_  
خب، انبیاء برای این آمدند.

ما مکرر عرض کردیم که همه‌ی حرکتی که بشریت در سایه‌ی تعالیم انبیاء، در طول این قرون متمادیه انجام دادند، حرکت به سمت جاده‌ی اسفالت‌هی عریضی است که در دوران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سمت اهداف والا کشیده شده است که بشر در آن جاده حرکت خواهد کرد. مثل اینکه یک جماعتی از انسانها در کوه و کمر و راه‌های دشوار و باتلاق‌زارها و خارستانها با راهنمائی‌های کسانی همین طور حرکت دارند میکنند تا خودشان را به آن جاده‌ی اصلی برسانند. وقتی به جاده‌ی اصلی رسیدند، راه باز است؛ صراط مستقیم روشن است؛ حرکت در آن آسان است؛ راحت در آن راه حرکت میکنند. وقتی به جاده اصلی رسیدند، اینجور نیست که حرکت متوقف بشود؛ نه، تازه حرکت به سمت اهداف والای الهی شروع میشود؛ چون ظرفیت بشر یک ظرفیت تمام‌نشده است. در طول این قرون متمادی، بشر از کج‌راهه‌ها، بیراهه‌ها، راه‌های دشوار، سخت، با برخورد با موانع گوناگون، با بدن رنجور و پای مجروح شده و زخم‌آلود، در بین این راه‌ها حرکت کرده است تا خودش را به این جاده‌ی اصلی برساند. این جاده‌ی اصلی همان جاده‌ی زمان ظهور است؛ همان دنیای زمان ظهور است که اصلاً حرکت بشریت به یک معنا از آنجا شروع میشود.

اگر مهدویت نباشد، معنایش این است که همه‌ی تلاش انبیاء، همه‌ی این دعوتها، این بعثتها، این زحمات طاقت‌فرسا، اینها همه‌اش بی‌فایده باشد، بی‌اثر بماند. بنابراین، مسئله‌ی مهدویت یک مسئله‌ی اصلی است؛ جزو اصلی‌ترین معارف الهی است. لذاست که در همه‌ی ادیان الهی هم تقریباً - حالا تا آنجائی که ما اطلاع داریم - یک چیزی که لبّ و معنای حقیقی آن همان مهدویت است، وجود دارد، منتها به شکلهای تحریف شده، به شکلهای مبهم، بدون اینکه درست روشن باشد که چه میخواهند بگویند.

مسئله‌ی مهدویت در اسلام هم جزو مسلمات است؛ یعنی مخصوص شیعه نیست. همه‌ی مذاهب اسلامی غایت جهان را که اقامه‌ی حکومت حق و عدل به وسیله‌ی مهدی (علیه الصلوة و السلام و عجل الله فرجه) است، قبول دارند. روایات معتبر از طرق مختلف، در مذاهب گوناگون، از پیغمبر اکرم و از بزرگان نقل شده است. بنابراین، هیچ تردیدی در آن نیست. منتها امتیاز شیعه در این است که مسئله‌ی مهدویت در آن یک مسئله‌ی مبهم نیست؛ یک مسئله‌ی پیچیده‌ای که برای بشر قابل فهم نباشد، نیست؛ یک مسئله‌ی روشن است، مصداق واضحی دارد که این مصداق را میشناسیم، خصوصیات آن را میدانیم، پدران او را میشناسیم، خانواده‌ی او را میشناسیم، ولادت او را میشناسیم، جزئیات آن را خبر داریم. در این معرفی هم باز روایات شیعه، تنهائی در صحنه نیستند؛ حتی روایاتی از غیر طریق شیعه هم وجود دارد که همین معرفی را برای ما روشن میکند و باید کسانی که مال مذاهب دیگر هستند، توجه کنند و دقت کنند تا این حقیقت روشن را دریابند. بنابراین اهمیت مسئله یک چنین سطحی دارد و ما بیشتر از دیگران اولی هستیم به اینکه به این مسئله پردازیم؛ کارهای علمی و دقیق و متقن روی این مسئله انجام بگیرد. مسئله‌ی انتظار هم که جزء لاینفک مسئله‌ی مهدویت است، از آن کلیدواژه‌های اصلی فهم دین و حرکت اساسی و عمومی و اجتماعی امت اسلامی به سمت اهداف والای اسلام است؛ انتظار؛ انتظار یعنی ترقب، یعنی مترصد یک حقیقتی که قطعی است، بودن؛ این معنای انتظار است. انتظار یعنی این آینده حتمی و قطعی است؛ بخصوص انتظار یک موجود حیّ و حاضر؛ این خیلی مسئله‌ی مهمی است. اینجور نیست که بگویند کسی متولد خواهد شد، کسی به وجود خواهد آمد؛ نه، کسی است که هست، وجود دارد، حضور دارد، در بین مردم است. در روایت دارد که مردم او را می‌بینند، همچنانی که او مردم را می‌بیند، منتها نمیشناسند. در بعضی از روایات تشبیه شده است به حضرت یوسف که برادران او را میدیدند، بین آنها بود، در کنار آنها بود، روی فرش آنها راه میرفت، ولی نمیشناختند. یک چنین حقیقت بارز، واضح و برانگیزاننده‌ای؛ این کمک میکند به معنای انتظار. این انتظار را بشریت نیاز دارد، امت اسلامی به طریق اولی نیاز دارد. این انتظار، تکلیف بر دوش انسان میگذارد. وقتی انسان یقین دارد که یک چنین آینده‌ای هست؛ همچنانی که در آیات قرآن هست: «و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی



الصالحون. انّ في هذا لبلغا لقوم عابدين» (1) - مردمانی که اهل عبودیت خدا هستند، میفهمند - باید خود را آماده کنند، باید منتظر و مترصد باشند. انتظار لازم‌ه‌اش آماده‌سازی خود هست. بدانیم که يك حادثه‌ی بزرگ واقع خواهد شد و همیشه منتظر باشید. هیچ وقت نمیشود گفت که حالا سالها یا مدتها مانده است که این اتفاق بیفتد، هیچ وقت هم نمیشود گفت که این حادثه نزدیک است و در همین نزدیکی اتفاق خواهد افتاد. همیشه باید مترصد بود، همیشه باید منتظر بود. انتظار ایجاب میکند که انسان خود را به آن شکلی، به آن صورتی، به آن هیئت و خلقی نزدیک کند که در دوران مورد انتظار، آن خلق و آن شکل و آن هیئت متوقع است. این لازم‌ه‌ی انتظار است. وقتی بناست در آن دوران منتظر عدل باشد، حق باشد، توحید باشد، اخلاص باشد، عبودیت خدا باشد - يك چنین دورانی قرار است باشد - ما که منتظر هستیم، باید خودمان را به این امور نزدیک کنیم، خودمان را با عدل آشنا کنیم، آماده‌ی عدل کنیم، آماده‌ی پذیرش حق کنیم. انتظار يك چنین حالتی را به وجود می‌آورد.

یکی از خصوصیات که در حقیقت انتظار گنجانده شده است، این است که انسان به وضع موجود، به اندازه‌ی پیشرفتی که امروز دارد، قانع نباشد؛ بخواهد روزه‌روز این پیشرفت را، این تحقق حقایق و خصال معنوی و الهی را در خود، در جامعه بیشتر کند. اینها لوازم انتظار است.

خب، بحمدالله امروز کسانی دارند در مسئله‌ی انتظار کار عالمانه میکنند؛ آن طوری که در گزارشهای جناب آقای قرائتی بود و قبلاً هم این گزارش را خوانده بودم، حالا هم که ایشان اشاره کردند و گفتند. از کار عالمانه و همراه با دقت در مسئله‌ی انتظار و مسئله‌ی دوران ظهور نباید غفلت کرد. و از کار عامیانه و جاهلانه بشدت باید پرهیز کرد. از جمله‌ی چیزهایی که میتواند يك خطر بزرگ باشد، کارهای عامیانه و جاهلانه و دور از معرفت و غیر متکی به سند و مدرک در مسئله‌ی مربوط به امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است، که همین زمینه را برای مدعیان دروغین فراهم میکند. کارهای غیرعالمانه، غیرمستند، غیر متکی به منابع و مدارک معتبر، صرف تخیلات و توهمات؛ اینجور کاری مردم را از حالت انتظار حقیقی دور میکند، زمینه را برای مدعیان دروغگو و دجال فراهم میکند؛ از این بایستی بشدت پرهیز کرد.

در طول تاریخ مدعیانی بودند؛ بعضی از مدعیان هم همین چیزی که حالا اشاره کردند، يك علامتی را بر خودشان یا بر يك کسی تطبیق کردند؛ همه‌ی اینها غلط است. بعضی از این چیزهایی که راجع به علائم ظهور هست، قطعی نیست؛ چیزهایی است که در روایات معتبر قابل استناد هم نیامده است؛ روایات ضعیف است، نمیشود به آنها استناد کرد. آن مواردی هم که قابل استناد هست، اینجور نیست که بشود راحت تطبیق کرد. همیشه عده‌ای این شعرهای شاه نعمت‌الله ولی را - در طول سالهای متمادی و در موارد زیادی - بر آدمهای مختلفی در قرون مختلف تطبیق کردند، که بنده دیدم. گفتند بله، اینی که گفته من فلان کس را، فلان جور می‌بینم، این فلان کس است؛ يك شخصی را گفته‌اند. باز در يك زمان، صد سال بعد مثلاً، يك کس دیگری را پیدا کردند و به او تطبیق کردند! اینها غلط است، اینها کارهای منحرف‌کننده است، کارهای غلطانداز است. وقتی انحراف و غلط به وجود آمد، آن وقت حقیقت، مهجور خواهد شد، مشتبه خواهد شد، وسیله‌ی گمراهی اذهان مردم فراهم خواهد شد؛ لذا از کار عوامانه، از تسلیم شدن در مقابل شایعات عامیانه بایستی بشدت پرهیز کرد. کار عالمانه، قوی، متکی به مدرک و سند، که البته کار اهل فن این کار است، این هم کار هر کسی نیست، باید اهل فن باشد، اهل حدیث باشد، اهل رجال باشد، سند را بشناسد، اهل تفکر فلسفی باشد؛ بداند، حقایقی را بشناسد، آن وقت میتواند در این زمینه وارد میدان شود و کار تحقیقاتی انجام دهد. این بخش از کار را هرچه ممکن است، بیشتر باید جدی گرفت تا راه ان شاءالله برای مردم باز شود؛ هرچه دلها با مقوله‌ی مهدویت آشنا شود و انس پیدا کند و حضور آن بزرگوار برای ما، ما مردمی که در دوران غیبت هستیم، محسوستر شود و بیشتر حس کنیم و رابطه بیشتر داشته باشیم، این برای دنیای ما و برای پیشرفت ما به سمت آن اهداف بهتر خواهد بود.

این توسل‌اتی که در زیارات مختلف وجود دارد که بعضی از اینها اسانید خوبی هم دارد، اینها بسیار باارزش است. و توسل، توجه، انس با آن بزرگوار از دور. این انس به معنای این نیست که حالا کسی ادعا کند که من خدمت حضرت میرسم یا صدای ایشان را میشنوم؛ ابداً اینجور نیست. غالب آنچه که در این زمینه گفته میشود، ادعاهایی است که



یا دروغ است، یا طرف دروغ هم نمیگوید، تصور میکند، تخیل میکند. ما کسانی را دیدیم. آدمهای دروغگوئی نبودند، اما خیال میکردند، تخیل میکردند؛ تخیلات خودشان را به عنوان واقعیت برای این و آن نقل میکردند! نبایستی \_\_\_\_\_ تسلیم اینها شد. راه درست، راه منطقی. آن توسل، توسل از دور است؛ توسلی است که امام آن را از ما میشوند، ان شاء الله میپذیرد؛ ولو اینکه ما با مخاطب خودمان از دور داریم حرف میزنیم؛ اشکالی ندارد. خدای متعال سلام سلام دهندگان و پیام پیام دهندگان را به آن بزرگوار میرساند. این توسلات و این انس معنوی بسیار خوب و لازم است.

امیدواریم ان شاء الله خداوند متعال ظهور آن حضرت را هرچه نزدیکتر کند، ما را جزو یاران آن بزرگوار، هم در غیبتش، هم در حضورش قرار بدهد و ان شاء الله ما را جزو مجاهدان در کنار آن بزرگوار و شهیدشدگان در رکاب آن بزرگوار قرار بدهد.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

(1) انبیا: 105 و 106